



مشکل اصلی بشر امروز بعضی قرائتها و برداشتهای به کلی غلط و ناصواب و مستبدانه از دین است

یک عضو فرهنگستان علوم و کارشناس ادیان تطبیقی با بیان اینکه بنده تفکیک دین و دولت را مشکل اصلی بشر امروز نمی دانم و بلکه درد و مسأله اصلی را در سوء فهم و برداشت از دین می دانم، چرا که بعضی ها قرائت و برداشتی به کلی غلط و ناصواب و مستبدانه از دین داشته و دارند...

یک عضو فرهنگستان علوم و کارشناس ادیان تطبیقی با بیان اینکه بنده تفکیک دین و دولت را مشکل اصلی بشر امروز نمی دانم و بلکه درد و مسأله اصلی را در سوء فهم و برداشت از دین می دانم، چرا که بعضی ها قرائت و برداشتی به کلی غلط و ناصواب و مستبدانه از دین داشته و دارند. به گزارش خبرنگار مهر، برخی معتقدند در تجربه مدرنیته در غرب، افول دین در اروپای غربی را نباید به دلیل مدرنیزاسیون دانست بلکه باید در شکست اروپا در تفکیک دین و دولت جستجو کرد، یعنی وقتی کلیسا بر امور سیاسی حاکم شد، قدرتی توأم با فساد را اعمال کرد و این اعمال قدرت باعث شد مردم ادعای کلیسا برای اعمال قدرت سیاسی را زیر سؤال ببرند و از کلیسا رویگردان شوند. دیدگاه شما در این ارتباط چیست؟ آیا مدرنیزاسیون منجر به بی دینی می شود؟ دکتر عبدالرحیم گواهی رئیس مرکز پژوهش ادیان جهان، عضو فرهنگستان علوم و استاد ادیان تطبیقی پاسخ به این سؤال را به صورت مکتوب ارسال کرده است که اکنون از نظر شما می گذرد.

با تشکر از طرح این سؤال دقیق، مطرح، و مورد ابتلای جامعه روشنفکری و جامعه دینی در شرق و غرب عالم، عرض می کنیم که در پاسخ به این سؤال که آیا مدرنیزاسیون منجر به بی دینی می شود یا خیر؟ ابتدا باید دید ما از کدام دین و چه نوع دینی حرف می زنیم؟ دین متحجر، متصلب، گذشته گرا، غیروپیا، خرافه پرست، و آلوده به زر و زور و تزویر یا به قول امروزی ها، ظلم و جور و جهل یا دینی پویا، متجدد، موافق عقل و خرد و تجربه و رفاه و ترقی و پیشرفت و خیرخواه انسان و جهان؟ دین تکفیری و طالبانی یا دین عرفانی و رحمانی؟ معلوم است که مدرنیزاسیون منجر به بی دینی از نوع اول و تقویت و تثبیت دینداری از نوع دوم می شود.

اما تفصیل مطلب این که بشر در طول تاریخ بلند دین و دینداری خود همواره از نوعی پرستش و ارتباط انسان - ماوراء (متافیزیک) برخوردار بوده است؛ الا اینکه با گذشت ایام و رشد و بلوغ علمی، فکری و ایمانی جوامع بشری صورت و نحوه این پرستش دستخوش تحول و تکامل شده است. مگر یادمان رفته که در اواخر قاجار و اوایل پهلوی در ایران به نام «دین» استفاده از بلندگو و آب لوله کشی و رادیو - تلویزیون، و مدارس دولتی، و حتی عینک نیز ممنوع و حرام بود؟ حالا جامعه مدرن ایران با استفاده از آنها بی دین تر شده است یا حقیقتاً دین دارتر؟ البته که با پشت کردن به آن محرمات من درآوردی و تن دادن به پیشرفت صحیح علم و دانش و صنعت و نوآوری، جامعه ما هیچ از دین حقیقی خداوند دورتر نشده است. نکته دیگر این که با پیشرفت محیرالعقول علم و تکنیک و مخابرات و ارتباطات، فهم بشر از عالم و آدم و در نتیجه انتظار بشر از دین نیز تغییر کرده و اگر بگوئیم «عالمی از نو باید ساخت و از نو آدمی» پُر بیراهه نگفته ایم.

همچنین این تنها دین در قرون وسطا و عصر تاریک یا سیاه سلطه کلیسا بر همه مقدرات مردم و رواج انگیزاسیون و تفتیش عقاید و شکنجه و زنده زنده پوست کردن و سوزاندن دگرانیشان مسیحی نبوده که مورد سوء استفاده و بعدها بازبینی و اصلاح قرار گرفته است. به قول استاد فقید علامه جعفری خیلی از مفاهیم و ارزش های والای انسانی مثل آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و غیره نیز مورد سوء استفاده قرار گرفته اند.

مگر امروز که در اروپای غربی و آمریکا بحث همجنس گرایی را تبلیغ و ترویج و قانونی می کنند این کار جز به نام آزادی و رعایت حق انتخاب انسانها یا حقوق بشر انجام می شود؟ مگر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را به نام دین و به دست دینداران نکشتند؟ مگر یهودیان صدر مسیحیت آن همه صحابی و قدیسین مسیحی را به نام دین شهید نکردند؟

اما در مورد تفکیک دین و دولت، هرچند عده ای از روشنفکران دینی و غیردینی امروزه مدافع این نظریه هستند، لیکن بنده این را مشکل اصلی بشر امروز یا کلیسای قرون وسطا (که صد البته بحثی تاریخی است و مستقیماً به زندگی و سلوک دینی و غیردینی بشر قرن بیستم و بیست و یکم مربوط نمی شود) نمی دانم، و بلکه درد و مسأله اصلی را در سوء فهم و برداشت از دین می دانم. چرا که بعضی ها قرائت و برداشتی به کلی غلط و ناصواب و مستبدانه از دین داشته و دارند و می خواهند همان را نیز به زور قدرت و سرکوب به خورد خلق الله بدهند، که طبیعی است دلها و عقول مردم، به ویژه روشنفکران و فرهیختگان، پذیرای آن نیست!

همچنین چه لزومی دارد که این فساد و افساد را تنها به قدرت کلیسا و روحانیت مسیحیت قرون وسطا محدود کنیم؟ مگر ظهور فاشیسم و نازیسم و آتاریشیسم و کمونیسم و غیره در قرن بیستم با آن همه لطمه ای که بر جان های افراد بی گناه وارد کرد هم حاصل سوء استفاده از قدرت کلیسائیان بود؟ هر سوء استفاده از قدرتی بد است، هر بی اخلاقی و تعصب و یکجانبه نگرایی بد است.

مگر در اسلام و قرآن نداریم که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و یا «إِنِّي بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و یا «بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّهْلَةِ وَ السَّهْلَةِ وَ سَمْحَةٍ» و یا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»؟ مگر دینی با این قبیل تعلیمات فروزان کهنه و منسوخ می شود؟ مگر اسلام طالقانی ها، مطهری ها و جعفری ها با دیدن گوشه چشمی از قدرت به بیراهه می رود؟

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

وقتی دین اعم از یهودیت و مسیحیت و اسلام بنا بر دستور بنیانگذاران خود، و صد البته خدای رب العالمین، راه رحمت و رأفت و دوستی و محبت و خدمت و ایثار و دستگیری و ارشاد را پیش بگیرد چه جای جدایی دین از سیاست؟ تازه اصل دین تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت است، اخلاق و عرفان است، ارتباط انسان - خداست، اینها چه ضرورتی به تفکیک دارند؟ امور دنیوی (مادی، سکولار، این جهانی و غیره) مردم که طبق فرمایش «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» باید با شور و مشورت و به دست خود مردم حل و فصل شود و نیازی به مداخله دین ندارد.

سرانجام این که اگر فهم و قرائت ما از دین روزآمد و نو شد هیچ ضرورتی بر جدایی دین و دنیا، علم و دین، سنت و مدرنیته، یا این قبیل حرفها نیست، و الا با کنار گذاشتن دین اموری از قبیل اومانیزم و سکولاریسم و لائیسزم و ماتریالیسم و ساینسیسم (علم گرایی مطلق) و حتی ستانیسم

(شیطان پرستی) و غیره جایگزین آن می شوند که ضررشان از آن اولی اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.